



۲۰۲۱/۱۰/۱۵



ولی احمد نوری

## سید جمال الدین افغان

بخش سیزدهم

« یرنست رونان » (Ernest Renan) نویسنده، فیلیسوف و مؤرخ بزرگ فرانسوی در سال های ۱۸۸۵م (معاصر سید جمال الدین افغان) در وصف او نوشته است: « زمانی که با سید جمال الدین افغان هم صحبت می شدم، حریت افکار و طبیعت نجیب و درست او، مرا به این اعتقاد و امیداشت که من در برابر خودم یکی از آشنایان قدیم خویشتن را دارم. با حضور سید جمال الدین افغان و سخنانش تصور میکردم «ابن سینا» یا «ابن رشد» یکی از آن آزاد مردان دنیا را می بینم که روح انسانیت بوده اند. یرنست رونان

## سید جمال الدین افغان

(عروة الوثقی)

تخلیص، تصحیح و دوباره نویسی از ولی احمد نوری

طوریکه در گذشته بیان شد هژده شماره جرید عروة الوثقی در ظرف ۸ ماه به مدیریت سید جمال الدین افغان در پاریس منتشر گردید که آخرین شماره آن به تاریخ ۲۶ ذی الحجه ۱۳۰۱ هجری مطابق ۱۷ اکتوبر ۱۸۸۳ میلادی به بعد از آنکه نشر جریده متوقف گردید، «میرزا باقر» یکی از شخصیت های انقلابی فارس (ایران امروز) با شیخ محمد عبده در بیروت ملاقات نمود و به کمک یک عده اشخاص به تأسیس یک جمعیت دینی و سیاسی اقدام نمودند. هدف این جمعیت نزدیکی ادیان سه گانه آسمانی، کلیمی، نصرانی و اسلام، و از بین بردن اختلافات پیروان این ادیان و همچنان از بین بردن فشار اروپائیان بالای شان بود. علاوه چنین معلوم میشود که شیخ جمال الدین افغان از مؤسسين و پیشروان جمعیت (ام القری) نیز بود که بعداً توسط «عبدالرحمن کواکبی» اداره می شد. در جمعیت عروة الوثقی عده ای از شخصیت های هندوستان و مصر نیز شرکت داشتند.

نشر رسید. نام کامل جریده (عروة الوثقی لا انفصام لها) بود. اولین محرر این جریده «شیخ محمد عبده» بود و مدیریت آنرا سید جمال الدین افغان شخصاً به عهده داشت. «امیر شکیب ارسلان» ملقب به امیر البیان یکی از نویسندگان بزرگ عرب احل لبناناز شیخ محمد عبده روایت نموده است: «افکار جریده عروه الوثقی تماماً از سید جمال الدین افغان بود و شیخ محمد عبده درین قسمت نقشی نداشت اما انشاء و عبارات از شیخ محمد عبده بود که در آن سید جمال الدین افغان سهم نداشت.»

جریده عروه الوثقی به اساس فیصله کمیته مرکزی این جمعیت تأسیس شده و تصمیم اتخاذ گردید که این جریده به زبان عربی اشرف زبان های مسلمین و در شهر آزادی چون پاریس نشر شود و مؤسس آن سید جمال الدین افغان باشد.

بنا بر آن سید افغان این آرزو و خواسته جمعیت را پذیرفته، شیخ محمد عبده را به راست تحریر آن تعیین نمود به اینگونه وظیفه دینی



و ملی خود را انجام داد.

در ۲۴ دسمبر ۱۸۸۲ میلادی پس از سقوط جنبش (عربی) شیخ محمد عبده به اتمام مشارکت در این جنبش به سه ماه حبس و سه سال تبعید از مصر محکوم گردید. او بعداً نخست به سوریه و سپس در بیروت اقامت گزید، تا اینکه عازم اروپا شده و با سید جمال الدین افغان پیوست. (چون سید جمال الدین افغان قبل از آن در اروپا بود) سید جمال الدین افغان در هنگام جنبش و نهضت عربی به اقامت در کلکته هندوستان مجبور شد و بعد از پایان جنبش مذکور عازم اروپا گردید. سید جمال الدین افغان از بندر پورت سعید به تاریخ ۲۳ سپتمبر ۱۸۸۳ میلادی نامه ای به محمد عبده فرستاد که طی آن از سفر خود به لندن به وی خبر داده و از وی خواسته بود تا جواب نامه اش را به آدرس جریده عروه الوثقی از خطرناکترین جراید آن زمان محسوب میگردید، حکومت برتانیه صدور و توزیع آنرا در هند، مصر و سودان ممنوع قرار داده بود و نظر به اهمیت این جریده غالباً از مریدان سید جمال الدین افغان اکثر مطالب آن را دوباره می نوشتند. چنانچه در سال ۱۳۰۷ هجری «شیخ عبدالقادر مغربی» تمام نسخ این جریده را استنساخ (دوباره نویسی) نموده بود.

همچنان شیخ حسین محی الدین الجبال صاحب امتیاز جریده «ابابیل» در بیروت در سال ۱۳۲۸ هجری تمام شماره های عروه الوثقی را برای بار دوم در یک مجله به نشر رسانید که هر شماره آن روز های پنج شنبه انتشار می یافت و برای اشتراک در این مجله، قیمتی تعیین نگردیده بود بلکه چنین تکرر رفته بود: "استفاده کنندگان فقط پنج فرانک فرانسوی به نام اجرت پوسته آنهم کسانی که در مشرق زمین علاقمند بودند طور رایگان فرستاده می شد.

این جریده در کشور های عربی بخصوص در مصر و شام (سوریه) اثر بزرگی از خود گذاشته و یک دسته از مریدان افغان به حیث مبلغین اسلامی درین کشورها به شهرت رسیدند. از این جمله می توان از «شیخ محمد رضا» و «شیخ عبدالقادر مغربی» نام برد.

مغربی گوید: «عروة الوثقی راه و روش نوینی را در نویسندگی و انشاء به جوانان عرب آموخت که با کلمات فصیح، معانی و افکار ملی و اجتماعی را بیان می نمود. جریده عروة الوثقی به حیث یک مکتب سیاسی به مردم مشرق تفهیم نمود که استعمار از خطرناکترین امراض است و مقاومت بر ضد استعمار و دستیارانش در حقیقت جهش به سوی آزادی است و یک فریضة ملی به شمار می رود.»

علت مؤفقت جریده عروة الوثقی را علی الرغم کوتاهی عصر آن چنین بیان نموده است (Charles Adams) «چارلز آدامز»

«جریده مزکور همواره عقب ماندگی مسلمانان را مورد بحث قرار داده و آنها را به اتحاد و اتفاق به زیر پرچم یک دین دعوت می نمود تا بتوانند ستم حکمداران و دول بیگانه را از بین ببرند، و به اسلام عظمت و بزرگی گذشته اش را باز گردانند. بر علاوه این جریده مفکوره های خود را استادانه پیریزی می نمود به طوریکه اعراب و مسلمین را که از تفرقه و اختلاف و عقب مانی رنج می بردند، بیدار نمایند و با بیان فصیح و کم نظیری این افکار را تراوش میداد.

جریده مزکور تأثیر بس عمیق و مهمی در سیاست جهانی داشت و اکثر مقالات آن توسط جراید انگلیسی ترجمه می شد. تمام افکار دینی، سیاسی و اجتماعی سید جمال الدین افغان به طور خلاصه به روی صفحات این جریده منعکس می گردید و از آنجایی که اسلام تنها یک سیستم عقیده و عبادت نیست بلکه مدنیتی است کامل، بنا بر آن پیام سید جمال الدین افغان به طور ثابت و واقعی به مفهوم تمدن مدرن اسلام ارتباط تام داشت و از این جهت است که در بیداری مسلمین مؤثر واقع شد.» (۱)

## سفر واپسین سید جمال الدین افغان

سید جمال الدین افغان در سال ۱۸۹۲ میلادی برای دومین و آخرین بار به شهر آستانه (استانبول امروزی) قدم گذاشت و مدتی در آنجا باقی ماند تا آنکه به تاریخ ۹ مارچ ۱۸۹۷ میلادی زندگی را بدرود گفت.

در حالیکه جنازه وی توسط چهار نفر از حملان آستانه و یکتعداد افراد پولیس و سه نفر دیگر «جورج کتجی» مرید یونانی سید جمال الدین افغان و «سهیل پاشا بن فضل پاشا العلاباری» و «علی قبودان راغب مصری» مشایعت می گردید، آخرین سفر خود را به اتمام رسانیده و در قبرستان مشایخ موسوم به (شخلو مزار لفی) در استانبول به خاک سپرده شد.

طوریکه در فصول گذشته ذکر شد، مسافرت سید جمال الدین افغان به آستانه بنا بر دعوت «سلطان عبدالحمید» صورت گرفت.

سلطان عبدالحمید قدوم سید جمال الدین افغان را گرمی داشت و برای وی خانه و کالسکه (گادی) ای تخصیص داده و برایش معاش ماهوار هم مقرر نمود.

شیخ ابراهیم الیاز جی می گوید: «سلطان به منظور پیشبرد اغراض سیاسی، سید جمال الدین افغان را مورد عطف و احسان خود قرار داده و اکثر اوقات در امور سیاسی با وی به خلوت می نشست.» وی علاوه می کند: «سلطان اراده داشت تا سید جمال الدین افغان را برای اجرای پاره امور سیاسی به اروپا بفرستد اما سید افغان از این امر ابا

ورزید.» خود سید جمال الدین افغان می گوید: «سلطان افکار او را مورد ستایش قرار می داد و می گفت که "من می خواهم آستانه را وطن تو بسازم، چون تو وطن نداری"»

سلطان همیشه به سید جمال الدین افغان پیشنهاد می نمود تا به ازدواج تن در دهد ولی سید جواب رد می داد. سید در این مورد در یکی از مجالس متذکر گردید که ازدواج من در نظر کسانی که مرا در مصر می شناسند، عجب تر از آنست که «شیخ علیش» شاگردان خود را به یکی از کبزی های ازبکیه ببرد و به آنها علناً جام های شراب بنوشاند. سید جمال الدین افغان با سلطان عبدالحمید مغرور و متکبر همواره با سرکشی و رقابت رفتار می نمود.

سلطان عبدالحمید پادشاه ترکیه با سید جمال الدین افغان همیشه به لطف و نرمی پیش آمد می کرد و به سعادت (شیطانی) دیگران علیه سید افغان وقعی نمی گذشت. مثلاً روزی به سلطان راپور دادند که سید جمال الدین افغان سلطان را به سل ریه در دستگاه دولتی تشبیه نموده است ولی سلطان باز هم عکس العملی در مقابل سید افغان از خود نشان نداد.

شیخ الوالهدی صیادی به نسبت تقربش با سلطان در شیطنت علیه سید جمال الدین افغان از همه خطرناکتر بود چه نفوذ و اقتدار زیادی در قصر سلطان داشت. نمونه این سعایت ها یکی این بود که گفتند: سید افغان اسرار مصاحبه نماینده روزنامه تایمز انگلیسی را که با سلطان نموده بود فاش کرده است. همچنان به سلطان گفته شده بود سید جمال الدین افغان در منزل خود دینامیت (مواد منفجره) دارد و به اساس همین راپور سلطان امر تفتیش خانه ای را که خود برای سید جمال الدین افغان تخصیص داده بود، صادر کرد. این پیش آمد خاطر سید جمال الدین افغان را فوق العاده آزرده ساخت و به همین سبب به سفارت برتانیه در ترکیه مراجعه کرده خواستار ترتیب وسایل خروجش از ترکیه شد. سلطان عبدالحمید سید جمال الدین افغان را به حضور پذیرفته، به آغوش گرفته، بوسید و معذرت خواست. سلطان به سید جمال الدین افغان گفت که «به جز قضا و قدر محتوم هیچ کسی نمی تواند مرا از تو جدا سازد» و آنگاه سید افغان با خود در کشتی خاص شاهی اش به دریچه یلدز برای تفریح برد و رضایت خاطر سید را جلب نمود.

در بدو امر سید جمال الدین افغان از شیفتگان سلطان عبدالحمید بود، حتی از علمای فارس دعوت نمود که وی را به حیث خلیفه مسلمین بپذیرند. هدف سید افغان از اینکار آن بود که مسلمانان به دامان خلافت چنگ زنند و تدابیر سیاسی اتخاذ نمایند تا جلو دخالت استعمار گرفته شود. سلطان عبدالحمید نیز به سید جمال الدین افغان بسیار علاقه داشت چنانچه سید افغان را به منصب شیخ الاسلام در مرکز خلافت نامزد نموده بود.

اما «شیخ ابوالهدی صیادی» که خودش خواهان انتصاب به این مقام بود این تصمیم سلطان او را بر علیه سید جمال الدین افغان برانگیخت و همچنان در راه دعوت از علمای فارس موانع ایجاد نمود و سلطان را متقاعد ساخت که از این مفکوره صرف نظر نمایند.

شیخ عبدالقادر مغربی می گوید: «در حقیقت سلطان عبدالحمید سید جمال الدین افغان را در قفس طلایی افکنده بود، آنجا که نه کتابی بود و نه قلمی و دواتی و سید تحت مراقبت شدید سلطان قرار داشت.»

از روایت مشهوری که ذکر گردیده همانا مصاحبه سید جمال الدین افغان با «خدیبو عباس حلمی» می باشد. خود سید افغان در این باره میگوید: «خدیبو نظر به اینکه از پیروان من در مصر راجع به من چیزهایی شنیده بود علاقه شدیدی بدیدارم داشت و هنگامی که خواستار این ملاقات شد من برایش عرض کردم که در این باره اجازه سلطان ضرور است. او چندین بار درخواست اجازه نمود اما درباریان سلطان درین باره بی اعتنایی می نمودند تا اینکه غروب روزی که در (کاغذ خانه) پارک مشهور شهر در آستانه نشسته بودم، سواری به من نزدیک شده و پیاده شد و سلام

کرد. به او گفتم، کیستی؟ جواب داد عباس حلمی. ساعتی با هم نشستیم. مخبرین این موضوع را به سلطان رسانیدند و سلطان مرا احضار نموده پرسید: «آیا میخواهی عباسی تشکیل دهی؟» گفتم:



برای مطالب دیگر ولی احمد نوری روی عکس کلیک کنید

